

خانه‌داری، اشتغال و زنان ایرانی

دکتر فرشته ندیری ابطیانه*

چکیده

مراد از «اشتغال» در این مقاله، خروج از خانه و پرداختن به کاری معین در وقتی مشخص و با حقوق و مزایای تعیین شده است. اما زن خانه‌دار هم بیکار نیست، بلکه کارهای متعدد و گاه نقش‌های متعارضی دارد.

با توجه به بررسی کمی مسئله (پرداختن به جهات اقتصادی و اجتماعی و خدماتی)، چند سؤال مطرح می‌شود که مقاله درصدد پاسخ به آنهاست: آیا زنان خانه‌دار جزو اقشار فعال جامعه محسوب می‌شوند؟ اگر نه، چرا؟ شاغل یا فعال محسوب شدن زنان خانه‌دار، چه تبعات و آثاری در پی خواهد داشت؟ چرا زنان ایرانی به کار بیرون از خانه گرایش دارند و اشتغال چه تأثیری بر عملکرد و روحیات زن و در نتیجه، بر خانواده دارد؟ چرا بین نقش‌های گوناگون یک زن ناهماهنگی به وجود می‌آید و چگونه باید این ناهماهنگی را اصلاح کرد؟ در صورتی که زنان مجبور یا علاقه‌مند باشند که در کنار خانه‌داری، شغل دیگری هم داشته باشند و یا جامعه به حضور زنان در مشاغل رسمی نیازمند باشد، آیا امکان جمع این دو مسئولیت هست؟ اگر آری، چه پیامدهایی دارد؟ آیا اشتغال زن خلی در تربیت فرزندان او ایجاد می‌کند؟ در صورت اشتغال زن، تقسیم کار بین زن و مرد چگونه است؟ آیا میان نقش شغلی و ایفای وظیفه خانوادگی زنان تعارضی وجود دارد؟ چه عواملی در ایجاد تعارض مؤثرند؟ موانع اشتغال زنان در جامعه چیست؟ نگاه جامعه نسبت به اشتغال زنان چیست؟ اشتغال زنان ایرانی چقدر است و چگونه می‌توان شرایط فعالیت و اشتغال زنان ایرانی را متحول ساخت؟ در کشور ایران، که ظاهراً نسبت زنان شاغل بسیار کمتر از مردان است، وجود قوانین حمایتی ضرورت دارد یا خیر؟

کلیدواژه‌ها: اشتغال، خانه‌داری، ارزش کاری، زنان.

* دکترای عرفان اسلامی، استادیار دانشگاه بوعلی سینا.

مقدمه

«خانه‌داری» در عرف عام، در مقابل «اشتغال» به کار برده می‌شود. در این اصطلاح، «اشتغال» به معنای حضور در خارج از منزل و پرداختن به کاری معین در وقتی مشخص و با حقوق و مزایای تعیین شده است و خانه‌داری نوعی حضور بی‌اجر و پاداش در محیط خانه دانسته شده که فایده‌چندانی بر آن مترتب نیست و نوعی بیکاری تلقی می‌شود. این نوع تلقی از مفاهیم یاد شده نتایجی در بردارد که قابل تأمل و بررسی است؛ زیرا اگر اشتغال را به معنای پرداختن به کار و یا توجه قلبی به کسی یا کاری (دهخدا، ۱۳۸۳، ص ۲۶۳۳) بدانیم و زن را محور اصلی تربیت انسان به شمار آوریم و خانه را اولین کانون تشکیل اجتماع، که سعادت و شقاوت انسان‌ها در آن تعیین و رقم زده می‌شود، در این صورت، خانه‌داری از مهم‌ترین اشتغالات محسوب می‌شود که کمتر کاری به اهمیت آن دیده می‌شود. از سوی دیگر، هر نوع حضور در خارج از خانه را نمی‌توان کار مفید تلقی کرد و چه بسا این حضور از مشاغل کاذب و دربردارنده مفاسد و مضار بسیاری باشد. از این رو، باید با کاوش درباره این مفاهیم، نقش زنان خانه‌دار و شغل خانه‌داری را معین نمود. این نقش در دو سطح کمی و کیفی مورد بررسی است: نقش‌های عاطفی و تربیتی در بعد کیفی و نقش‌های اقتصادی و اجتماعی و خدماتی در بعد کمی قابل ارزیابی است.

مقاله حاضر مسئله اشتغال زنان خانه‌دار را به بحث نهاده و در پی یافتن مزایا و زیان‌های خانه‌داری و اشتغال صرف زنان است؛ زیرا به وضوح دیده می‌شود که در جامعه کنونی، زنان با دو معضل روبه‌رو هستند: زنان خانه‌داری که همه هم و غم خویش را مصروف خانواده داشته‌اند، اما خود از رشد و بروز استعدادهای ذاتی‌شان و جامعه از پتانسیل وجودی ایشان محروم مانده است، و زنانی که

همزمان بار خانه‌داری و اشتغال را بر دوش داشته و در نتیجه، زودتر از موعد، دچار آسیب‌های بدنی و روحی شده و به ناچار، در میان انتخاب فعالیت اجتماعی و اقتصادی و وظایف خانوادگی، ناگزیر از انتخاب یک طرف گردیده‌اند. با توجه به این معضل جامعه زنان، این مقاله با طرح چند سؤال و پاسخ به آن، به تحلیل مسئله پرداخته است.

شغل زنان خانه‌دار

چرا خانه‌داری شغل شمرده نمی‌شود؟ چرا زنان خانه‌دار جزو نیروهای فعال شمرده نمی‌شوند؟ چرا تصور می‌شود که زنان خانه‌دار بیکارند؟ چرا بیشتر افراد و حتی خود زنان خانه‌دار، خانه‌داری را شغلی پرزحمت، یکنواخت و بیهوده تلقی می‌کنند که کمتر مورد توجه و قدردانی قرار می‌گیرد؟ چرا زنان، بخصوص اگر از تحصیلات عالی برخوردار باشند، از اینکه خود را خانه‌دار معرفی کنند، شرم‌منده می‌شوند؟ چرا زنان خانه‌دار گمان می‌کنند اگر وقت خود را - مثلاً - صرف آموزشی می‌کردند بازدهی و فرایند بیرونی داشت؟

مگر نه این است که مادر محور خانواده و کانون محبت و دوستی است؟ مگر نه این است که هر ساله، در همه جهان، هزینه‌های بسیاری صرف فرهنگ‌ی‌هنر، آموزش و پرورش، بهداشت جسمانی و امنیت روحی و روانی، آموزش‌های عقیدتی و تمرین‌های عملی برای تقویت اخلاق فردی و اجتماعی می‌شود؟ مگر برنامه‌های کلان دولتی و غیردولتی، جهانی و منطقه‌ای، برای تأمین این امور طراحی نمی‌شود؟ مگر انسان، به ویژه انسان حیرت‌زده قرن حاضر، جز دامن پرمهر مادر و کانون گرم خانواده، مأمن دیگری دارد تا بدان پناه ببرد و ساعتی و لحظه‌ای را در کنارش به آرامش به سر برد؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم: ۲۱)؛ و از آیات الهی، این است که از جنس شما همسرانی برایتان آفرید تا در کنار آنان به آرامش برسید و رحمت و دوستی در بین شما قرار داد.

مگر انجام این مسئولیت مهم جز در سایه دانش، آگاهی، صبر و حلم و حزم، اندیشه و تدبیر ممکن است؟ مسلّم است که هر قدر مادران از دانش و آگاهی بیشتری برخوردار باشند، آن را بهتر انجام خواهند داد. زن خانه‌دار باید روانشناس، پرستار، آشنا به فنون تغذیه، امور مالی، هنرمند و درنهایت، مشاور و همراه اعضای خانواده باشد و این امور جز با افزایش آگاهی و کسب مهارت و تمرین زیاد به دست نخواهد آمد. پس زن خانه‌دار بیکار نیست، بلکه کارهای متعدد و گاه نقش‌های متعارضی دارد. بررسی علل گرایش زنان مسلمان ایرانی به شغل‌های تعریف شده و پرهیز از خانه‌دار بودن صرف، می‌تواند ما را در شناخت ارزش خانه‌دار بودن یاری دهد، به شرط آنکه موانع فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آن از پیش پا برداشته شود. لازمه رفع این موانع توجه دولت و افشار گوناگون مردم به این مسئله است.

با توجه به بررسی کمی مسئله (پرداختن به جهات اقتصادی و اجتماعی و خدماتی)، اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا زنان خانه‌دار جزو افشار فعال جامعه محسوب می‌شوند؟ اگر نه، چرا؟ در پاسخ، باید گفت: با نگاه اقتصادی، خانه‌داری نوعی شغل و دارای ارزش مالی است؛ زیرا گذشته از بررسی کیفی نقش خانه‌داری به عنوان محور تعلیم و تربیت، حضور زنان در خانه به معنای انجام برخی امور خدماتی است که ارزش اقتصادی دارد. از این رو، محاسبه کمی ارزش اقتصادی کار زنان در خانواده از اهمیت خاصی برخوردار است. این ارزش در

متون فلسفه عملی و در بحث از تدبیر منزل، به بحث گذاشته شده است. امروزه در بیشتر کشورها، زنان خانه‌دار فعال به شمار می‌آیند. اما متأسفانه نوع فعالیت، میزان انرژی و ارزش اقتصادی کار زنان ایرانی روشن نیست. از این رو، بر اساس تحقیقات علمی، باید ارزش اقتصادی کار زنان در خانه محاسبه شود. در این زمینه، «مرکز مشارکت زنان» طرحی تحقیقاتی در استان‌های گوناگون در دست انجام دارد. همچنین همکاری مشترکی را با «مرکز آمار» در جهت وارد کردن این ارزش اقتصادی با ارزش ملی انجام خواهد داد. در صورتی که این اتفاق بیفتد و زنان خانه‌دار نیز شاغل محسوب شوند، رتبه ایران در شاخص‌های توسعه انسانی تحوّل اساسی پیدا خواهد کرد. (شجاعی، ۱۳۸۴) همچنین اگر کار زنان خانه‌دار به عنوان شغل محسوب شود، تبعات و اثرات مثبت حقوقی و فرهنگی برای آنها دربر خواهد داشت.

بررسی امکان حضور زنان در مشاغل مورد علاقه

اصولاً آیا امکان حضور تمام اقشار جامعه در مشاغل تعیین شده وجود دارد و آیا تعداد این مشاغل پاسخگوی تمام متقاضیان کار هست؟ آیا هجوم همه اقشار مردم به سوی این‌گونه مشاغل، موجبات ایجاد مشاغل کاذب را فراهم نمی‌کند و آیا این‌گونه مکاسب تبعات سوء اجتماعی به دنبال نخواهد داشت؟ در این صورت، چه اولویتهایی برای احراز این‌گونه مشاغل باید در نظر گرفته شود و ضرورت حضور زنان نسبت به مردان در مشاغل تعریف شده تا چه میزان است؟ آیا تقسیم‌بندی جنسیتی ضرورت یا امکان دارد و یا نه؟ در این صورت، باید پرسید: شاغل یا فعال محسوب شدن زنان خانه‌دار چه تبعات و آثاری در پی خواهد داشت؟

در پاسخ، می‌توان چنین اظهار داشت که از جمله تبعات آن، نگرشی دوباره به مسئله اشتغال است؛ زیرا با گذشت بیش از ربع قرن از انقلاب اسلامی و پیدایش نسل دوم و افزایش موالید، جمعیت زنان قریب ۳۳/۴ میلیون نفر شده و نسل اول انبوه موالید اکنون به سن اشتغال و باروری رسیده‌اند. افزایش شدید تعداد جوانان و ادامه آن در سال‌های آینده از یک سو، موجب زمینه افزایش مجدد موالید و از سوی دیگر، موجب افزایش جمعیت جوانان جوای کار می‌شود. پتانسیل محدود تولید اشتغال و عدم سرمایه‌گذاری مناسب بخش خصوصی، به ویژه سرمایه‌گذاری‌های خارجی، موجب فاصله بیشتر بین عرضه و تقاضا در زمینه اشتغال شده که این مستلزم برنامه‌ریزی برای شغل‌های جدید است. در نتیجه، احتساب خانه‌داری به عنوان شغل، می‌تواند بخشی از جامعه را از هجوم به سمت شغل‌های کاذب بازدارد و از تعداد بیکاران و یا اقشار غیرفعال جامعه بکاهد.

وجود نقش‌های متعدد برای زنان

چرا زنان ایرانی به سمت کار بیرون از منزل گرایش دارند؟ چرا خانواده‌های امروزی بر خلاف دیدگاه سنتی، از کار بیرون خانه زنان استقبال می‌کنند؟ اشتغال زنان چه اثرات مثبتی برای زنان و خانواده‌های آنان دربر داشته است؟ به بیان دیگر، اشتغال چه تأثیری بر عملکرد و روحیات زن و در نتیجه، بر خانواده دارد؟ پاسخ آن است که امروزه مشارکت روزافزون زنان در بیرون از خانه موجب تقویت حس اعتماد به نفس و استقلال و افزایش قدرت تصمیم‌گیری و برخورد مناسب آنان با رویدادها و حوادث زندگی شده و اثرات مطلوبی بر روابط خانوادگی بر جای گذاشته است. در واقع، زن با کار و فعالیت اجتماعی، قدرت خلاقیت، کارایی و استقلال بیشتری می‌یابد؛ چرا که زن در ازای دریافت وجه

حاصل از فعالیت‌های اجتماعی و همچنین تبادل اطلاعات و تعامل اجتماعی، استقلال عمل بیشتری می‌یابد و بهتر می‌تواند در برابر مشکلات خانه و محیط کار، تصمیم‌گیری و مداخله نماید.

به طور کلی، باید گفت: هر قدر زنان بیشتر وارد عرصه اجتماعی شوند به همان نسبت بحران هویت فردی و اجتماعی، افسردگی و انزوای اجتماعی، بیزاری از نظام کنترل اجتماعی، بی‌اعتمادی و بدبینی به قوانین و قواعد حاکم بر جامعه در این قشر عظیم کاسته خواهد شد. نتیجه آنکه به همان میزان که خانه‌داری و حضور زنان در صحنه خانه ثمرات مثبت و ارزنده‌ای، هم برای زن و هم برای اعضای خانواده و در نتیجه اجتماع دارد، اشتغال زنان به کارهای مهم و خارج از حیطه خانه نیز دارای فایده و اهمیت است. از این رو، باید در این میان، راه وسطی را جست‌وجو نمود تا میان مشغولیت‌های گوناگون زنان، هماهنگی و توازن برقرار گردد.

در اینجا، این سؤال مطرح می‌شود که چرا بین نقش‌های متفاوت یک زن ناهماهنگی به وجود می‌آید و چگونه باید بین آنها هماهنگی به وجود آورد؟ در پاسخ باید گفت: هر فرد بر حسب موقعیت خویش در گروه و جامعه، باید الگوهای عملی خاصی را رعایت کند که به آن «نقش» می‌گویند. مجموعه حقوق و تکالیف هر نقش «انتظارات نقش» نام دارد. مهم‌ترین مسئله‌ای که در اشتغال زنان باید مورد توجه قرار گیرد، وجود نقش‌های متعددی است که زنان باید به عنوان همسر و مادر و گرداننده خانواده بر عهده بگیرند؛ نقش‌هایی که در جامعه ما به صورت سنتی به آنها نگریسته می‌شود، و گاهی با نقش نوین زن به عنوان یک فرد شاغل در خارج از خانه ناهماهنگ است. زنان شاغل در حالی که نقش‌های دوگانه‌ای ایفا می‌کنند، در زمینه انجام وظایف و مسئولیت‌های ناشی از نقش‌های خانگی و

شغلی خود، تا حدّ متوسطی دچار دوگانگی نقش می‌شوند. زنان شاغل میزان مشارکت همسرانشان را در امور منزل و خانه‌داری کم، ارزیابی کرده‌اند. بار عمده ایفای مسئولیت سنگین خانه‌داری در کنار وظایف شغل و مسئولیت‌های حرفه‌ای و کار، همه بر دوش زنان شاغل قرار می‌گیرد و آنان در قبال این وظایف، خود را مسئول می‌بینند و دوست دارند که شغل خود را حفظ کنند و به هر صورت، به کارشان ادامه دهند. بنابراین، در وضعی قرار می‌گیرند که از یک سو، قادر به پاسخ‌گویی کامل به انتظارات هر دو نقش خویش نیستند، و از سوی دیگر، علاقه‌مند که هر دو نقش را به خوبی ایفا نمایند. معرفی راه میانه می‌تواند پاسخگوی این مشکل باشد. در این صورت است که زن می‌تواند ضمن حفظ نقش اصلی خود به عنوان همسر و مادر، در صورت ضرورت، از فواید اشتغال نیز برخوردار باشد. پاسخ به بعضی از شبهات می‌تواند در پیدا کردن این راه مدد رسان باشد. پس می‌توان پرسید: آیا می‌توان بین کار زن در خانه و کار بیرون آشتی و هماهنگی برقرار کرد؟ یعنی در صورتی که زنان مجبور یا علاقه‌مند باشند در کنار خانه‌داری، شغل دیگری هم داشته باشند و یا جامعه به حضور زنان در مشاغل رسمی نیازمند باشد، آیا امکان جمع میان این دو مسئولیت هست؟ اگر آری، چه پیامدهایی دارد؟

در این زمینه، باید گفت: بررسی روند کلی شرکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی در چند دهه اخیر و تحوّل اندکی که در این زمینه حاصل شده و بررسی تعارض نقش‌های خانه‌داری با کار زنان در بیرون از خانه موضوعی قابل بررسی است.

در یک بررسی، که از ۳۲۵ زن در چهار منطقه تهران صورت گرفت، بیشتر زنان مورد پرسش (۶۰ درصد) بر اهمیت نقش سنتی و مسئولیت‌های خانه‌داری

خود تأکید کردند و در قبال این نقش، نسبت به کار بیرون از خانه اولویت قایل شدند. آنها معتقد بودند: بین کار به عنوان یک فعالیت اقتصادی در جامعه و حفظ و نگاه‌داری زندگی خانوادگی و مراقبت از کودکان تعارض وجود دارد و آنها غالباً حفظ زندگی خانوادگی را بر کار بیرون ترجیح می‌دهند، اما همچنان علاقه‌مند به کار و فعالیت اقتصادی بیرون از خانه هستند.^۱

پس این تعارض به آسانی قابل حل نیست، مگر آنکه مانند برخی کشورهای توسعه یافته، مقررات و امکانات حمایتی وسیعی ایجاد شود و مادران بتوانند هنگام کار بیرون، از خدمات مؤسسات ذی‌ربط (مانند مهد کودک و کودکستان) و یا برخی افراد بهره‌مند باشند و تفاهم بیشتری در این باره بین زن و شوهر پدید آید. و یا آنکه طرفین از حمایت دیگر اعضای خانواده همچون پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها برخوردار گردند و اشتغال زنان از سوی اقوام مورد پذیرش و حمایت واقع شود.

اشتغال زنان و تربیت فرزندان

به دلیل آنکه تربیت فرزندان مهم‌ترین مشغله زنان محسوب می‌شود، سؤالی که مطرح می‌گردد این است: آیا اشتغال زن خللی در تربیت فرزندان ایجاد می‌کند یا خیر؟ در پاسخ، می‌توان گفت: مادر وسیع‌ترین دنیای روانی و اجتماعی کودک است و از نظر کودک، همچون کسی است که از تمام نقاط این جهان اطلاع دارد. اشتغال مادر موجب اختلال در تکوین دل‌بستگی کودک نسبت به مادر

۱. تحقیق توسط دکتر غلامعباس توسلی، عضو هیأت علمی دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه تهران به سفارش پژوهشکده زنان انجام شده است. عنوان تحقیق: آیا می‌توان بین کار زن در خانه و کار بیرون آشتی برقرار کرد؟

می‌شود؛ زیرا مراقبت کودک از حالت انفرادی به حالت گروهی درمی‌آید و در نتیجه، دل‌بستگی کودک نسبت به مادر از حالت طبیعی خارج می‌گردد. مادران شاغل نمی‌توانند همانند مادران غیر شاغل به طور تمام و کمال، به کودکان خود رسیدگی کنند؛ چون مادر چندین ساعت از روز را خواه‌ناخواه جدای از فرزند به سر می‌برد. مادر وقتی پس از سپری شدن این ساعات، به فرزند می‌رسد خستگی ناشی از دنیای ماشینی امروز و خستگی فکری و ذهنی به او اجازه نمی‌دهد که در ساعات باقی مانده روز به کودک رسیدگی مکفی و لازم بنماید؛ چون در این مدت، مسئولیت خانه و خانه‌داری نیز بر دوش اوست. در نتیجه، باید گفت: هرچند زنان واجد شرایطی هستند که می‌توانند در رسیدن به مقاصد آرمانی کشور نقش بسزایی داشته و در محافل علمی و اداری همانند مردان نقش فعالی داشته باشند، اما با مشکلات جدی در این زمینه روبه‌رو هستند که باید در رفع آنها کوشید.

امروزه با توجه به افزایش فزاینده مادران شاغل و برای جلوگیری از اثرات جبران‌ناپذیر رشد و نمو کودک، افزایش مرخصی زایمان، ایجاد مهد کودک در محیط کار بر طبق استاندارد جهانی و زدودن مشکلات اقتصادی در ابعاد گوناگون، از وظایف حساس دولت‌ها به شمار می‌رود. نتیجه آنکه با استفاده از سازوکارهای اجرایی و برنامه‌های حمایتی، می‌توان زنان را در ایفای نقششان توانمند ساخت. اما علاوه بر حمایت‌های دولتی از اشتغال زنان، زمینه‌های فرهنگی دیگری نیز باید فراهم گردد تا زنان بتوانند در ضمن مسئولیت‌های تربیتی در خانه، به ایفای نقش اجتماعی خویش نیز بپردازند. از مهم‌ترین این عوامل، میزان همکاری اعضای خانواده است.

اشتغال و تعارض‌ها

در صورت اشتغال زن، تقسیم کار بین زن و مرد چگونه است؟ زنان شاغل تا چه حد احساس می‌کنند که قادر به انجام همزمان وظایف و مسئولیت‌های هر دو نقش خانگی و شغل خود نیستند؟ یعنی تا چه حد در انجام مسئولیت‌های مرتبط با خانه‌داری و امور منزل و نیز با وظایف ناشی از مسئولیت‌ها و تعهدات شغلی و اشتغال خود، احساس ناهماهنگی می‌کنند؟ آیا زنان شاغل برای ایفای نقش خانگی خود، در تلقی و تعریفی که به طور سنتی از چگونگی ایفای وظایف مرتبط با این نقش دارند، تغییر داده‌اند، یا همچنان در چهارچوب الزامات نقش سنتی خود، به وظایف خانگی به عنوان یک مادر یا همسر می‌نگرند؟

بنابراین، از یک سو، به سبب نیازها و مقتضیات جامعه، نیاز به استفاده از نیروی کار زنان متخصص و تحصیل کرده و حتی ضرورت‌های مشترک زندگی خانوادگی، همچون درآمد اقتصادی و بهبود سطح فرهنگی، اشتغال زنان اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود و زنان به حضور در عرصه اجتماع ترغیب می‌شوند. و از سوی دیگر، از تغییرات فرهنگی در نظام ارزش‌ها و تخصیص نقش‌ها و جابه‌جایی وظایف خبری نیست. مشارکت مرد در انجام امور خانه‌داری موجب می‌شود زن در انجام امور خانه‌داری کمتر احساس خستگی مفرط کند، وگرنه زنان، هم در انجام وظایف خود در خانواده و روابط با همسر و فرزندان دچار مشکلات می‌شوند و هم در پیشرفت شغل دچار رکود می‌گردند.

به طور کلی، باید گفت: میزان انتظار زنان از همسرانشان در انجام امور خانه متفاوت است و بستگی به عواملی از جمله تحصیلات زن، میزان درآمد زن و شغل همسرانشان دارد. شاید بهتر باشد بگوییم: انجام امور خانه بر دوش تمام اعضای خانواده است و هر کس باید کاری انجام دهد که در کمترین زمان و به بهترین شکل انجام می‌پذیرد و چنین نیست که بعضی کارها صرفاً زنانه و برخی از

امور فقط مردانه باشد. رعایت انصاف و عدالت و حسن اخلاق و اتکال به قدرت لایزال الهی بهترین راهنما در این زمینه است. عدم توجه به این مهم نه تنها برای زنان، که برای تمام افراد خانواده معضلات و مشکلاتی ایجاد می‌کند که آن را «تعارض نقش و عوارض آن» می‌خوانند.

در این صورت، می‌توان سؤال کرد که آیا میان نقش شغلی و ایفای وظیفه خانوادگی زنان تعارضی وجود دارد؟ در صورت وجود تعارض، توابع و عوارض آن چیست؟ آیا زنان شاغل در انجام کارهای خانه، دچار تعارض نقش می‌شوند؟ در صورت مثبت بودن جواب، میزان این تعارض تا چه حد است؟ در کدام گروه‌های شغلی، این تعارض بیشتر است؟ زنان چه تصور و ادراکی از نقش‌های سنتی خود دارند و آیا قایل به تعدیل آن هستند؟ میزان مشارکت همسران زنان شاغل در امور خانه‌داری تا چه حد است و آیا به نظر آنان این میزان مشارکت کافی و منصفانه است و آیا این امر از میزان تعارض نقش کار خانه‌داری می‌کاهد یا خیر؟ زنان شاغل تا چه حد خود را در انجام وظایف خانه‌داری موفق می‌دانند؟ در ذیل، به برخی از تعارض‌ها اشاره می‌شود:

۱. دل‌سردی از نقش

هنگامی اتفاق می‌افتد که نقش معینی در زندگی فرد از اولویت و اهمیت برخوردار نیست و شخص به جای آنکه نقش را در ذهن و روح خود جایگزین کند، آن را تنها به این دلیل می‌پذیرد که ضرورت ایجاد می‌کند یا دیگران از او انتظار دارند. ایفای نقش در این حالت، غالباً با فشارهای روانی همراه است، تا جایی که فرد ممکن است اولویت خود را تغییر داده، نقش جدیدی را به عنوان امری مثبت بپذیرد یا به آن صورت نمایشی بدهد و در عمل، خود را جدا از یکی از دو نقش احساس کند، به گونه‌ای که از کارش نتیجه‌ای مطلوب به دست نمی‌آورد.

۲. فشار نقش

این فشار نتیجهٔ تعارض وظایف یا توقعاتی است که در قبال آن نقش وجود دارد. به این وضعیت «فشار نقش» می‌گویند.

۳. شکست در ایفای نقش

وقتی افراد چندین نقش را همزمان ایفا می‌کنند در معرض خواست‌های متعارضی قرار می‌گیرند و ممکن است در ایفای یک یا چند نقش خود، دچار شکست و ناکامی شوند؛ اما آنچه غالباً اتفاق می‌افتد این است که افراد بیشتر در ایفای نقش اکتسابی خود، دچار شکست می‌شوند.

۴. تعارض نقش‌ها

در صورتی که تعارض و کشمکش بین نقش‌ها پیش آید، فرد دچار اختلال فکری و بی‌نظمی می‌شود و ممکن است به کشمکش‌های روانی و حتی انواع استرس منجر شود.

اشتغال بیرون از خانه در تعارض با وظایف خانگی

حال دربارهٔ این تحقیق، سؤال اصلی، که محور فرضیه را تشکیل می‌دهد، این است که در بین زنان شاغل ایرانی، تا چه حد کار بیرون از خانه با زندگی خانوادگی در تعارض قرار می‌گیرد و تا چه حد امکان برطرف کردن فشارها و تعارضات برای زنان خانه‌دار وجود دارد؟ به نظر می‌رسد در شرایط کنونی، که هنوز کار زنان عمومیت پیدا نکرده است، این تعارض (وقتی که پیش آید) عمدتاً به نفع پایگاه خانواده و عدم اولویت دادن به کار بیرون منجر می‌شود. در موارد خاص، دل‌بستگی به نقش کار بیرون از خانه، ممکن است نزد زنان منجر به کشمکش‌های

درون خانه و احیاناً طلاق گردد. (کوئن، ۱۳۸۱، ص ۸۳-۱۰۳)

سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که چه عواملی در ایجاد تعارض مؤثرند؟ در پاسخ، گفته شده است: کارکردگرایان از این فرض آغاز می‌کنند که همه جوامع تفاوت‌های جنسیتی را تشویق می‌کنند؛ زیرا این تفاوت‌ها اثراتی مثبت بر کل جامعه دارد. به باور آنها، دست‌کم در جوامع سنتی و ماقبل صنعتی، ایفای نقش‌های متفاوت، کارکرد مثبتی برای زنان و مردان داشته است و خانواده با تبعیت از این الگو، می‌تواند کارکرد مؤثرتری داشته باشد. (رابرتسون، ۱۳۷۲، ص ۲۸۰) اما نظریه پردازان فمینیست این‌گونه نقش‌های جنسیتی را نمی‌پذیرند و زنان را در موقعیت نابرابر با مردان و یک گروه ستم‌دیده تلقی می‌کنند که قربانی نظام مردسالارانه شده‌اند. (ریترز، ۱۳۷۴، ص ۵۱۴)

هرچند در مورد کار زنان، مطالعات پراکنده‌ای صورت گرفته، اما رابطه کار و خانه‌داری و اثرات متقابل آنها کمتر مورد بررسی واقع شده، به ویژه آنکه نظرات کمتری درباره تضاد بین کار خانه و کار بیرون، از زبان خود زنان ابراز گردیده است. یکی از مهم‌ترین موانع اشتغال زنان در ایران، چگونگی نگرش مردان و زنان در سطوح کلی جامعه و گسترش آن به خود زنان نسبت به اشتغال زنان در بیرون از خانه است. این نگرش، هم مثبت است و هم منفی؛ از جمله در طبقات پایین جامعه که خانواده نیاز شدیدی به درآمد زن دارد، کار زن طبیعی می‌نماید؛ زیرا جنبه حیاتی دارد و خانواده نمی‌تواند از آن صرف نظر کند، اما برای طبقات بالا چنین نیست. زمانی که زن و مرد، هر دو شاغلند قهراً تعدد نقش‌ها برای زن پیش می‌آید و کار خانه به طور دایم دچار اختلال می‌شود. راه حل پیشنهادی، تقسیم کار خانه میان زن و مرد است و مرد از نظر اخلاقی باید زن را در کار خانه یاری کند؛ اما در عمل، مشاهده می‌شود که مردان علاقه اندکی برای کمک به همسران شاغل خود در خانه دارند.

کار زن در خانه و اهمیت آن

متأسفانه از تأکید اسلام به کار زنان در خانه، سوء استفاده می‌شود. کار زن در خانه، از نظر اسلام، تکلیف او نیست، بلکه شرافت فضیلتی برای اوست که اگر به آن همت بگمارد و بخواهد آن را رایگان در اختیار همسر و فرزندانش قرار دهد در نزد خدا مأجور خواهد بود، و اگر بخواهد در قبال آن دست‌مزدی دریافت کند حق دارد و شرع این مطلب را حق مسلم زنان انگاشته است؛ ولی متأسفانه در مرحله عمل در این زمینه، حق عظیمی - در سطح کلان - از زنان نادیده گرفته می‌شود. تعدد وظایف تنها مشکل زن امروز نیست، بلکه تنوع و تعارض پدیدۀ خاص عصر ماست. از دیدگاه زنان شاغل، «مادر بودن» یعنی بعد عاطفی قوی‌تر نسبت به کاری که برای کارفرما یا رئیس انجام می‌شود. این تناقض بزرگی در طبیعت جامعه امروزی است و این از آن روست که زن با تسخیر فضاهای اجتماعی جدید، خواه و ناخواه بارهای سنتی را نیز بر دوش می‌کشد و مسئولیت‌های تازه‌ای بر مسئولیت‌ها و وظایف قبلی‌اش افزوده می‌شود. مردان علاقه کمتری به انجام امور خانه از خود نشان می‌دهند. حتی در کشورهای صنعتی مثل ژاپن، که هنوز وزنه سنت سنگین است، مردان تنها ۱۵ دقیقه از وقت روزانه خود را به انجام امور خانه اختصاص می‌دهند، و در هندوستان ۴۰ درصد مردان در کار خرید یا نگهداری کودکان به زنان کمک می‌کنند.

متأسفانه کار خانگی زنان، کاری است که هیچ‌گاه پایانی ندارد و اغلب اجرتی هم ندارد؛ چون شغل محسوب نمی‌شود. همه زنان کم و بیش با مشکل کارهای یکنواخت روزانه در خانه روبه‌رو هستند؛ کارهایی مثل نظافت، آشپزی، خرید، رسیدگی به امور بچه‌ها، مهمان‌داری و مانند آن. اینها کارهایی هستند که جوامع سنتی آن را جزو وظایف و نقش‌های زنان می‌دانند و تصور می‌کنند که این کارها

از عهده مردان ساقط می‌باشند؛ چرا که آن را کار واقعی حساب نمی‌کنند. انجام وظایف تکراری خانه برای تمام زنان لذت‌بخش و راضی‌کننده نیست؛ زیرا باید به تنهایی بار مسئولیت‌هایشان را به دوش بکشند.

شاید یکی از دلایلی که زنان به دنبال کار رسمی خارج از منزل نیستند همین امر است که از آنها انتظار می‌رود علاوه بر انجام وظایف شغلی‌شان، مسئولیت‌های خانگی را هم انجام دهند، در حالی که اگر تمام اعضای خانواده (پدر و مادر، دختر و پسر) ضرورت کارهای خانگی و ارزش اجرای منظم آن را درک کنند، هیچ‌گاه با دید حقارت‌آمیز به آن نمی‌نگرند و آن را وظیفه فرد خاصی نمی‌دانند. وجدان حکم می‌کند همان‌قدر که هر یک از افراد خانواده به کار و شغل خودش (کار رسمی، آموزش و تحصیل) اهمیت می‌دهد، به کار زن و مادر خانه نیز به دیده احترام بنگرد و با برنامه‌ریزی منظم، درصدد کمک به او برآید تا بتواند دیگر استعدادها و توانایی‌هایش را هم ارتقا دهد.

نکته مهم و اساسی اینجاست: اصلی‌ترین نقش تکوینی مادر، تربیت فرزندان است؛ اما گاهی کثرت کارهای خدماتی و اشتغال صد در صد به خانه و خانه‌داری حتی مانع تربیت صحیح فرزندان می‌شود و عملاً او از اجتماع و مشارکت در جامعه دور می‌ماند. به طور کلی، زنی که مدام در فکر تهیه مایحتاج و نیازمندی‌های خانواده است، دیگر فرصتی برای مطالعه، آموزش و تفکر درباره ظرفیت‌ها و شایستگی‌هایش ندارد. لزوم نقش‌آفرینی زنان در جامعه، تنها به دلیل کسب درآمد و منافع مادی نیست، بلکه برای فراهم آوردن موقعیت‌هایی است که بتوانند از آن طریق جایگاه واقعی خود را در جامعه به دست آورند.

اگر به شغل خانگی - همان‌گونه که در اسلام ارزشمند است - ارزش گذاشته شود این مشکلات هم منتفی می‌شود. گروهی از مردم خانه‌داری را مشغله‌ای

زنانه می‌دانند که نیاز به تخصص و گذراندن دوره آموزشی خاصی هم ندارد، در حالی که اداره امور خانه نیاز به ساعت‌ها وقت و انرژی دارد. میزان کارکرد زنان در خانه به طور میانگین، ۷۵ ساعت در هفته گزارش شده است که قریب ۲۰ ساعت نیز از میزان کاری یک کارگر شاغل در کارخانه بیشتر است. از آن گذشته، زنان خانه‌دار انتظار دریافت حقوق، پاداش، مرخصی و اضافه کاری هم ندارند. تنها چیزی که آنها را به انجام کارهای خانگی برمی‌انگیزد ایجاد آرامش و علاقه و احترام نسبت به افراد خانواده است.

تقسیم کار در خانه

لازمه پذیرش اصل «تقسیم کار در خانه» آن است که مرد و زن از انجام کارهای خانگی اکراه نداشته باشند و کارهایی مثل نظافت، ظرف‌شویی، بچه‌داری و دوخت و دوز را کارهای کاذب قلمداد نکنند، بلکه در تمام امور (از مراقبت بچه‌ها گرفته تا وظایف خانگی)، با هم مشارکت و همکاری داشته باشند و این تصور باطل را، که مرد به زنش کمک می‌کند، کنار بگذارند و تأکیدات اسلام را درباره کار مرد در خانه جدی بگیرند. مگر نه این است که روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد؟ و مگر نه این است که حضرت علی علیه السلام هم، در کار خانه، به یاری حضرت فاطمه علیها السلام می‌شتافت؟ و مگر نه این است که از دیدگاه شرع مقدس، رضایت زن در انجام کارهای شخصی و خدماتی خانه شرط است؟

واقعیت این است که کارهای داخل خانه برای زن فضیلت بیشتری دارد و این موضوع در نظر شرع مقدس، مسلم است؛ زیرا پذیرش و انجام کارهای خانگی به منزله پایین بودن منزلت آن در خانواده و اجتماع نیست. «تقسیم کار» یعنی: درگیر شدن زن و مرد در اداره امور داخلی خانه. این مشارکت به آنها کمک

می‌کند تا روابط جدیدی بین خود برقرار کنند که به بقای ارزش‌های خانوادگی کمک می‌نماید. هنگامی که زن و مرد مشترکاً وظایف خانه‌داری و بچه‌داری را به عهده می‌گیرند، رشد فردیت در آنها به صورت رشد جمعی ظهور می‌کند و تأثیر خود را در دیدگاه‌های فرزندان دربارهٔ ارزش کار در خانواده متحول می‌سازد.

تا زمانی که زنان نتوانند مسائل عمدهٔ جامعهٔ خود را حل کنند، مسلماً نمی‌توانند دیدگاه‌های جنسیتی را دربارهٔ نقش‌های اجتماعی و تقسیم کار بر اساس زن و مرد بودن دگرگون سازند. تقسیم کار باید این فرصت را در اختیار زن قرار دهد که بتواند با فراغ خاطر و توان کافی، به کاری بیرون از خانه روی آورد. حال این کار می‌تواند جنبهٔ صرف اقتصادی داشته باشد و یا فعالیتی برای پرورش توانایی‌ها و استعدادهای فردی باشد. لازم به ذکر است که هدف از تقسیم کار در خانه، بار کردن کار اضافی بر دوش مردان و یا نادیده گرفتن وظایف زنان در خانه نیست، بلکه هدف یافتن روش‌هایی است که بتوان با استفاده از آنها، استعدادها و قابلیت‌های هر دو نفر (زن و مرد) را به کار گرفت. مرد با پذیرش بخشی از وظایف خانگی، این امکان را می‌یابد تا موقعیت زن را بهتر درک کند و از او انتظارات نادرست نداشته باشد. از سوی دیگر، زنی که وارد اجتماع و بازار کار می‌شود، دید بهتری از روند رشد اقتصادی و اجتماعی پیدا می‌کند و می‌تواند خواست‌های زنانه‌اش را با تأمل و تأتی بیشتری مطرح کند. تا هنگامی که گروهی از افراد با دید جنسیتی به کار زنان و مردان نگاه می‌کنند و هر گونه پیشرفت جوامع امروزی بشر را نادیده می‌گیرند، در واقع بسیاری از نیازهای دختران و زنان جامعه را کم‌رنگ جلوه می‌دهند.

امروزه در بسیاری از خانواده‌ها، زنان نیز همپای مردان کار می‌کنند تا بتوانند نقش مؤثری در بالا بردن سطح زندگی و رفاه اقتصادی خانواده داشته باشند. به

دلیل آنکه درآمدی که مردان کسب می‌کنند در بیشتر موارد، بیش از درآمدی است که زنان به دست می‌آورند، این نگرش در افراد ایجاد می‌شود که زن در صورت لزوم، می‌تواند از کارش دست بکشد، در حالی که در میان طبقات پایین جامعه، اگر درآمد زنان متأهل نبود، تعداد خانواده‌های فقیر به مراتب بیشتر می‌شد. با کنار گذاشتن زنان به دلیل نگرش‌های تبعیض‌آمیز گوناگون، عملاً جامعه نیمی از نیروی واقعی خود را از دست می‌دهد. علاوه بر آن، عدم مشارکت زنان در امور گوناگون جامعه، موجب نگرش بعدی‌نگری و قضاوت‌های غیر قابل جبران خواهد شد. اگر برنامه‌ریزی زنان و جامعه صحیح باشد تعارض نقش‌ها کمتر پیش می‌آید. (البته این مطلب بدان معنا نیست که زنان از کار خانه به کارهای اقتصادی روی آورند.) برآوردن نیازهای مالی زنان، افزایش ارتباطات اجتماعی، داشتن حق تصمیم‌گیری مالی، ایجاد خودباوری زنان برای کسب مشاغل مناسب و داشتن درآمد مستقل، از جمله انگیزه‌هایی است که زنان را به بازار کار می‌کشاند. اگر به شغل خانگی زن و دست‌مزد او - چنان که اسلام گفته است - بهای بیشتری داده شود بسیاری از زنان، محیط خانه و کار خانه و تربیت فرزند خود را بر کارهای بیرون ترجیح می‌دهند. در مواردی نیز عدم برخورداری از حداقل امکانات زندگی موجب تسلیم شدن و وابستگی شدید آنان به مردان خانواده می‌شود. در اغلب موارد، همکاری لازم بین زنان و مردان شاغل در انجام امور خانه و خانواده وجود ندارد. طبق آمار به دست آمده، مردان تنها ۱۰ - ۱۵ درصد از کارهای خانه را انجام می‌دهند و همین امر موجب می‌شود که بار مسئولیت اداره خانه و بچه‌ها بر دوش زنان بیفتد و آنان نتوانند از عهده مسئولیت‌های کاری خود برآیند. داشتن دید سنتی نسبت به مشاغل زنانه و اولویت دادن به نقش‌های همسر داری و خانه‌داری، فشار مضاعفی بر دوش زنان می‌آورد که هم وظایف شغلی را بر عهده

بگیرند و هم وظایف خانگی را، و در این میان، آنان باید با جسمی فرسوده و روحی ناتوان زندگی را سپری کنند.

علاوه بر آن، گروهی دیگر از زنان شاغل متأهل هم علاقه دارند همه وظایف و مسئولیت‌های خانه را شخصاً به عهده بگیرند تا افراد خانواده را از بار کارهای خانگی رها سازند؛ زیرا این کارها را جزو وظایف زن خانه می‌دانند و بر این اندیشه‌اند که اگر هدفشان کسب موفقیت در عرصه‌های اقتصادی و مالی است، باید تلاشی دوچندان داشته باشند. آنان ناگزیرند برای تأیید و اثبات فردیت خود، مجدّانه زحمت بکشند و تلاش کنند. توسعه اقتصادی هر جامعه‌ای بدون توجه به نقش مؤثر زنان در تولید و بازپروری امکانات، امر دشواری است؛ زیرا زنان با ایفای نقش مدیریت مالی خانه، تأثیر فراوانی بر اقتصاد خانواده و در ابعاد وسیع‌تر، در اقتصاد جامعه دارند. اشتغال برای زنان موجب افزایش عزّت نفس و خودباوری آنان از توانایی‌های بالقوه‌شان می‌شود و می‌تواند آنان را از پرداختن صرف به کارهای یکنواخت خانگی برهاند. مادر / همسری که بتواند با دیدگاه درست، مسائل و مشکلات خانواده را حل و فصل کند، به طور حتم، می‌تواند سلامت بیشتری، هم به لحاظ جسمانی و هم به لحاظ روانی برای کانون خانواده مهیا کند.

موانع اشتغال زنان

در جامعه امروز ایران، بسیاری از زنان شاغل نبوده و در خانه مشغول به کارند. با توجه به اینکه شوهران بسیاری از این زنان، کارمند یا شاغل نیستند و یا به نحوی از خدمات تأمین اجتماعی رفاهی استفاده نمی‌کنند، در زندگی خود، چه در زمان حیات همسر و یا پس از فوت وی، با مشکلات بسیاری مواجه می‌شوند. با فرض قبول ضرورت و امکان حضور زنان در مشاغل اجتماعی خاص، باید دید چه

موانعی بر سر راه آنان است؛ یعنی باید پرسید موانع اشتغال زنان در جامعه چیست؟ در پاسخ، می‌توان گفت: عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی، قانونی و فرهنگی ویژه‌ای در جامعه وجود دارد که موانع افزایش مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. این موانع به سه گروه تقسیم می‌شود:

الف. موانع اقتصادی

در زمان رکود اقتصادی، نیروی کار کمتری مورد نیاز است و تعداد زیادی از افراد جویای کار، شغل نمی‌یابند و عده‌ای از افراد کار و شغل خود را از دست می‌دهند. اولین گروهی که کار خود را از دست می‌دهند و یا اصلاً کاری به دست نمی‌آورند معمولاً زنان هستند.

ب. موانع اجتماعی - قانونی

تبعیض جنسی در اشتغال از عوامل مؤثر بر عدم افزایش مشارکت اقتصادی زنان است. تبعیض جنسی در بدو استخدام، به این صورت است که تنها آن دسته از زنانی استخدام می‌شوند که واجد تحصیلات و دانشی بالاتر از مردان همکار خود باشند. تبعیض جنسی در نوع آموزش و نظام آموزش و پرورش، از موانع بارز مشارکت زنان در همه حوزه‌های فعالیت اقتصادی است.

ج. موانع اجتماعی و فرهنگی

از عوامل مؤثر بر کاهش مشارکت اقتصادی زنان در شرایط نبود تأمین اجتماعی لازم و کافی، متأهل بودن است. زنان به دلیل اینکه مسئولیت امور خانه بر دوشان گذاشته شده، کمتر به دنبال مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی هستند.

پیش‌داوری منفی مدیران در رابطه با استعدادها و توانایی‌های زنان و همچنین ناچیز بودن تعداد زنانی که در سمت‌های بالای اداری حضور دارند، می‌تواند موجب کم‌تنوعی فرصت‌های شغلی - یعنی محدود شدن حیطه اشتغال زنان به مشاغل کم درآمد و با شرایط بد و دشوار - باشد.

اشتغال زنان در باور جامعه

سؤال دیگر آن است که نگاه جامعه نسبت به اشتغال زنان چیست؟ مسائلی که سد راه زنان در کارایی می‌شود، نگرش‌ها و باورهای ناصحیحی است که برخی از مردم دچار آنند. برخی عقیده دارند که موجودی به نام «زن» صرفاً برای کارهای خانه‌داری آفریده شده است و لزومی ندارد در خارج از منزل به فعالیتی مشغول باشد. بسیاری از افراد جامعه، بخصوص در شهرستان‌ها، نسبت به شغل زن دید مناسبی ندارند و تنها جایگاه زن را خانه می‌دانند و احتمالاً کارهای غیر از خانه‌داری را برای زنان ضد ارزش تلقی می‌کنند. نبود قوانین روشن در دفاع از زن، کمبود شغل، فقدان نظام تأمین اجتماعی و در نهایت، کم سواد و بی‌سوادی از عواملی است که موجب تقویت این بینش شده و روحیه محافظه‌کاری و پذیرش جایگاه محدود را در زن ایرانی تداوم و تحکیم بخشیده است. برای آغاز هر گونه تحول در ساخت اقتصادی و اجتماعی جامعه زنان، باید در بینش عمومی نسبت به حقوق و جایگاه زن تحول ایجاد کرد.

بهترین مکان مناسب برای اشتغال زنان

در این زمینه، این سؤال مطرح می‌شود که اصولاً و بر اساس باورهای فرهنگی یا مذهبی، چه مکانی برای اشتغال زنان مناسب است؟ بر اساس باورها و عقاید

حاکم بر جامعه ما، هر حیطه کاری برای حضور زنان مناسب نیست و یقیناً دیدگاه‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر ذهن مردم ما، بر خلاف آنچه در غرب رایج است، حضور زنان را در محیط‌های کارگری نامناسب، منع می‌کند و نسبت به آن نظر مخالف دارد. بنابراین، مکانی که زن می‌خواهد در آن مشغول فعالیت شود باید از هر لحاظ، موافق با هنجارهای اسلامی و منطبق با شئون زن باشد و مبنای تقوا و فرهنگ دینی را از زن نگیرد. در واقع، حضور او در جامعه، حضوری برخاسته برای اعتلای اجتماعی است؛ یعنی با حضور در اجتماع، او باید بتواند هم به جامعه خدمت کند و هم وظایف و مسئولیت‌های خانه و خانه‌داری را انجام دهد. اما متأسفانه گاهی مشاهده می‌شود که زنان در فضایی مشغول کار می‌شوند که شخصیت و هویت آنان در قبضه اراده و اختیار دیگران قرار می‌گیرد و با استفاده از ویژگی‌های خاص زنانه، تبدیل به وسایل تبلیغاتی برای سودجویی‌های کلان دیگران می‌شوند؛ آنچه که در شأن و مرتبه زن، بخصوص در جامعه اسلامی، نیست.

میزان و شرایط اشتغال در بین زنان ایرانی

میزان اشتغال زنان ایرانی چقدر است و چگونه می‌تواند شرایط فعالیت و اشتغال زنان ایرانی را متحول ساخت؟ آمار جمعیت فعال کشورها و مقایسه آمارهای سرشماری‌ها با یکدیگر نشان می‌دهد که نسبت و میزان فعالیت زنان در ایران و اروپا تقریباً معکوس است؛ بدین معنا که - برای مثال - در حالی که در کشورهای مانند فرانسه، تنها ۱۰ درصد زنان در سن فعالیت کار نمی‌کنند و بقیه شاغلند، در ایران، تنها کمتر از ۱۰ درصد زنان در سن فعالیت، کار می‌کنند.

به طور کلی، هنوز کار زنان در کشور ما عمومیت پیدا نکرده است و خانه‌داری و

وابستگی به مرد در زندگی زن، نقش عمده و اصلی دارد. شکی نیست که امروزه برای بهره‌گیری از همهٔ نیروهای انسانی در سنّ فعالیت، تلاشی درخور توجه می‌شود. به عبارت دیگر، به لحاظ نظری، نه از سوی دولت و نه از سوی خانواده‌ها - به طور کلی - مانعی برای پرداختن زنان به فعالیت‌های اقتصادی بیرون خانه وجود ندارد، اما وزنهٔ سنت‌ها هنوز سنگینی می‌کند. مناسبات خانوادگی، تعداد فرزندان و آماده نبودن محیط‌های اجتماعی برای پذیرش بی‌قید و شرط و بدون اشکال زنان در کارهای بیرون از خانه، بخصوص کارهایی که به «مردانه» معروف شده، در عمل، توسعهٔ کافی پیدا نکرده است.

تعداد زنانی که به بازار کار عرضه می‌شوند و به کار می‌پردازند هر روز بیشتر می‌شود، اما با توجه به رشد جمعیت و نیازهای اقتصادی روزافزون خانواده‌ها به کار زن، به رغم افزایش تدریجی حجم نیروی فعال زن از گذشته تا به امروز، نسبت جمعیت فعال زن همچنان ثابت باقی مانده و حتی رو به کاهش رفته است. دست کم در سرشماری‌های پنج‌گانهٔ سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵، نوسان این نسبت کاملاً محسوس است، به گونه‌ای که امروز، فقط ۹ درصد زنان در سن فعالیت، فعالند که در مقایسه با میزان فعالیت مردان، قریب یک دهم بیشتر نیست؛ یعنی از هر ده زن در سنّ فعالیت، یک نفر به کار اشتغال می‌ورزد. در سال ۱۳۵۱ کثرت زنان در بخش کشاورزی قابل ملاحظه بود. ولی آنچه حایز اهمیت است اینکه امروزه زنان نسبت به سال‌های گذشته، دارای مهارت و تخصص بیشتری شده و کارایی‌شان افزایش یافته است.

اکثریت زنان ده ساله و بالاتر کشور، خانه‌دار یا محصل هستند. نسبت زنان خانه‌دار در سن فعالیت، که در سرشماری سال ۱۳۵۵، ۷۹ درصد بوده، در سرشماری سال ۱۳۷۵ (یعنی بیست سال بعد) به ۶۵ درصد کاهش یافته است،

اما این کاهش نباید ما را در افزایش اشتغال زنان دچار توهم کند؛ زیرا این تفاوت به نفع بازار کار زنان نبوده، بلکه توسعه تحصیلات زنان و علاقه دختران به ادامه تحصیل موجب این تفاوت شده است. درصد محصلان زن بین دو سرشماری مذکور، از ۱۷ درصد جمعیت غیرفعال در سال ۱۳۵۵، به قریب ۳۰ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است که این افزایش موجب بالا رفتن سطح تحصیلات زنان می‌شود و ازدواج دختران را با تأخیر مواجه می‌کند و نیز می‌تواند در صورت اشتغال، به بهره‌وری کمک کند. (وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۳۵۱، ص ۱۶۹)

جداول آماری بر اساس سرشماری‌ها، آشکار می‌سازد که قریب ۹۰ درصد زنان ده ساله و بالاتر کشور غیرفعالند که از این نسبت، ۲۹/۶ درصد محصل و دانشجوی و ۶۵ درصد مسئولیت خانه‌داری را بر عهده داشته‌اند. بنابراین، در سال ۱۳۷۵، قریب ۸ درصد زنان ده ساله و بالاتر شاغل و ۱/۲ درصد بیکار و جویای کار بودند (که ۰/۱ درصد آنها نیز قبلاً شاغل بوده و شغل خود را از دست داده بودند). (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰ - ۱۳۰)

بررسی‌های بیشتر نشان می‌دهد که بیشتر زنان در بخش کشاورزی شاغلند و بقیه به عنوان کارگر ساده، ماهر، استادکار و در مواردی، متخصص و با تحصیلات عالی ملاحظه می‌شوند. تعداد زنان در بخش خدمات دولتی، به نسبت زیادتر است. علاوه بر این، از قریب ۲۳۰۸۷۲ نفر کارکنان تابع قانون کار، ۲۱۷۸۷۴ نفر مرد و تنها ۱۲۹۹۸ نفر زن در ۲۵ وزارتخانه و نهاد انقلاب اسلامی مشغول کار بوده‌اند. بیشترین تعداد زنان، که قریب ۶۷۵۴۲۳ نفر را شامل می‌شود، در آموزش و پرورش و پس از آن، در وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، ۱۵۰۰ نفر در وزارت نیرو و بقیه در دیگر مؤسسات و سازمان‌ها (کمتر از ۴۰۰ نفر) مشغول به کار بوده‌اند. (همان)

اشتغال زنان ایرانی در تعارض با نقش مادری

نکته قابل ملاحظه این است که به رغم نسبت پایین جمعیت فعال زن به کل جمعیت، قریب ۱۶۷۵۰۰۰ نفر زن شاغل وجود دارد که بیش از یک میلیون نفر در بخش خصوصی و بقیه به صورت کارگر و یا کارمند در بخش‌های دولتی و تعاونی و مانند آن فعالند که کارشان می‌تواند با نگره‌داری کودکانشان تعارض داشته باشد. قدر مسلم خانه‌داری زنان بر فعالیت بیرون از خانه غلبه دارد، اما اگر زنان عملاً بخواهند مجدّانه در فعالیت‌های اقتصادی و بازار کار حضور داشته باشند، بی‌شک نیاز به حمایت و کمک‌های مادی و معنوی فراوانی دارند.

در مقایسه با کشورهای توسعه یافته و صنعتی، که نسبت زنان فعال و شاغل به مردان بسیار نزدیک است، مشکلات فراوانی برای زنان خانه‌دار وجود دارد که نه تنها تناقضاتی بین کار و نگره‌داری اطفال ایجاد می‌کند، بلکه تنش‌ها و کشاکش‌های درونی زیادی نیز برای خود زنان به وجود می‌آورد و در موارد زیادی، زنان باید تلاش و کار مضاعفی را تحمل کنند تا بتوانند تا حدّی تعارض میان کار خانه و کار بیرون از خانه را جبران کنند. سایر راه‌حل‌ها، مثل کار مردان و کمک به زنان در خانه، هرچند تا حدّی مؤثر بوده، اما نه عمومیت پیدا کرده و نه توانسته است مسئله را یکباره حل کند.

ضرورت تدوین قوانین حمایتی از زنان خانه‌دار

سؤال دیگری که مطرح می‌شود آن است که در شرایط ایران، که ظاهراً تعداد زنان شاغل نسبت به مردان بسیار کمتر است، وجود قوانین حمایتی ضرورت دارد یا خیر؟

با توجه به قریب دو میلیون زنی که در شرایط حاضر به فعالیت‌های اقتصادی

خارج از خانه می‌پردازند و سیل عظیم زنان تحصیل کرده و دانشجوستانی که به تدریج فارغ التحصیل شده، به بازار کار عرضه می‌شوند، باید دید چه راهکارها و ابزارهایی برای بهره‌گیری بیشتر از این نیروی انسانی ماهر وجود دارد و می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، بدون آنکه به ارکان خانواده و کیفیت زندگی درونی و مراقبت از کودکان و حفظ جو عاطفی خانواده‌های ایرانی لطمه‌ای جبران‌ناپذیر وارد سازد.

در اسلام، بر اساس وظیفه زن به عنوان مادر و همسر و نقش زیستی و عاطفی او در طبیعت، برای او امتیازات و حقوقی قرار داده شده و در مقابل آن محدودیت‌ها یا به تعبیر دیگر، تخفیف‌هایی نیز در نظر گرفته شده است. به دلیل سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی در جهت تثبیت نظام خانواده، مبحث اشتغال زنان سیاستی ویژه می‌طلبد. بر این اساس، دولت باید تدابیری اتخاذ کند تا ضمن حفظ کیان خانواده و نقش زن به عنوان محور آن، زنان به حقوق قانونی و طبیعی خود دست یابند، استعدادهایشان شکوفا شود، توانایی‌هایشان به منصفه ظهور برسد و از زنان به عنوان نیمی از جامعه انسانی در ایجاد جامعه مدنی مورد نظر اسلام به نحو مطلوب استفاده شود. در این صورت است که زنان قادر خواهند بود با اصالت دادن به سنگر خانه، در اجتماع نیز به نحو شایسته، ضمن رعایت حدود الهی، به وظایف قانونی و اجتماعی خود عمل کنند و با استیفای حقوق انسانی و شرعی خود، به رضایت خاطر برسند و در سایه این اطمینان و آرامش، موجب قرار و قوام خانواده گردند.

متأسفانه کار خانگی زنان خانه‌دار در کشور ما همانند بسیاری از کشورها ارزش‌گذاری نشده و ارزش افزوده آن جزو حساب‌های ملی به شمار نیامده، در حالی که مجموع ساعات کار روزانه زنان از کل ساعات کار روزانه مردان

طولانی‌تر است. بنابراین، برخورداری زنان از بیمه اجتماعی حداقل حمایتی است که البته در ایجاد امنیت روانی و اطمینان از تأمین آینده و کاهش اضطراب و نگرانی زنان خانه‌دار بسیار مؤثر است. بر اساس آخرین نتایج تحقیقات و اعلام رئیس اداره «سلامت روان» وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، اختلالات روانی در زنان خانه‌دار ایرانی ۱۵/۴۸ درصد است و این در حالی است که اختلالات روانی در میان مردان بیکار ۱۲/۰۵، کارگران ۷/۶ و کارمندان ۶/۹۹ درصد است. به گفته یاسمی، اختلالات روانی شایع در زنان، انواع شدید و روان‌پریشانه را شامل نمی‌شود و بیشتر منظور اختلالاتی همچون اضطراب و افسردگی است. مشاهده می‌شود که ایجاد اطمینان خاطر نسبت به آینده و رفع نگرانی زنان به خاطر از دست دادن سرپرست در قالب بیمه اجتماعی در رفع اختلالات روانی آنها اثرگذار است. در عین حال، بیمه اجتماعی زنان خانه‌دار در حالی که زنان ما به فکر اشتغال در بیرون از خانه و به نحوی به دنبال برخورداری از حمایت‌های تأمین اجتماعی هستند، می‌تواند برای تأمین آتیه آنها در خانه، تضمین به وجود آورد.

الف. طرح بیمه زنان خانه‌دار

از جمله سیاست‌های حمایتی زنان اجرای طرح «بیمه اجتماعی زنان» است. سازمان بهزیستی برای بیمه اجتماعی ۱۵ میلیون زن خانه‌دار اعلام آمادگی کرده است. طرح «بیمه زنان خانه‌دار» از سال ۱۳۸۱ به صورت آزمایشی در ۶ شهر کشور آغاز و در سال ۱۳۸۲ در یک تا دو شهر مجری در کل استان‌ها اجرا شد. بیمه اجتماعی زنان خانه‌دار برای رفع نگرانی‌ها و دغدغه‌های زنان خانه‌دار فاقد شغل و به منظور ایجاد امنیت روانی، اقتصادی و اجتماعی در بین آنان، در سطح

کشور اجرا شد و تا پایان سال ۱۳۸۲، ۳۰ هزار زن خانه‌دار تحت پوشش این بیمه قرار گرفتند. بر اساس این طرح، زنان خانه‌دار ۲۰ تا ۵۰ ساله می‌توانند با پرداخت ۵۰ درصد حق بیمه ماهانه، یعنی معادل ۵۰ هزار تومان بیمه اجتماعی شوند. ۵۰ درصد مابقی نیز از سوی سازمان بهزیستی پرداخت و در حساب مشترکی جمع می‌شود تا پس از ۲۰ یا ۲۵ سال، زنان خانه‌دار از مستمری تا سقف بازنشستگان مشمول قانون استخدام کشوری برخوردار شوند. بیمه اجتماعی زنان خانه‌دار نوعی بیمه بازنشستگی است و خدمات درمانی را شامل نمی‌شود. زنان خانه‌دار می‌توانند هر زمان که بخواهند از این حساب سرمایه‌گذاری با سود بلند مدت، برداشت کنند که البته در این صورت، از مستمری بی‌بهره می‌شوند و تنها پول انباشته آنها همراه با سود بلند مدت آن وام‌ها، منهای کمک دولت، به آنها پرداخت می‌شود.

متأسفانه این طرح در عمل با مشکلاتی روبه‌رو شد. بر اساس گفته پرویز زارعی، مدیر کل «دفتر امور زنان و خانواده» سازمان بهزیستی، در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۸۳، در سال مزبور ۳۰ هزار زن خانه‌دار تحت پوشش این بیمه قرار گرفتند. برنامه بیمه زنان خانه‌دار هنوز موفق به پوشش کل کشور نشده است. در سال‌های آتی، کل زنان خانه‌دار کشور زیر پوشش این طرح قرار می‌گیرند. اعتبارات این حوزه در سال مزبور، ۲۴ میلیارد ریال اعلام شد.

اما طرح «بیمه زنان خانه‌دار» نیز همانند بسیاری از طرح‌های دیگر، با روند کندی به پیش می‌رود. به عبارت دیگر، پس از سه سال، تنها کمتر از یک درصد زنان خانه‌دار تحت پوشش این طرح قرار گرفته‌اند. پرویز زارعی در این باره می‌گوید: با وجود آنکه سه سال از اجرای این طرح می‌گذرد، تنها ۴۵ میلیارد ریال برای آن اعتبار در نظر گرفته شده است که حتی سال ۱۳۸۳ اعتبار ۲۰ میلیارد

ریالی آن از سوی «دفتر امور مشارکت زنان» پرداخت نشده است. وقتی سه سال قبل این طرح مطرح شد، برخی از کارشناسان اقتصادی با دید منفی به آن نگرستند و آن را با منافع دولت در تضاد دانستند. با این اعتقاد که زنان خانه‌دار مستقیماً در چرخه اقتصادی، تولید و درآمد سرانه، همانند زنان شاغل نقش ندارند و پرداخت مستمری پس از ۲۰ سال به آنان از بودجه دولت، توجیه اقتصادی ندارد.

با این حال، معاون «دفتر امور زنان و خانواده» سازمان بهزیستی در این باره نظر دیگری دارد. وی می‌گوید: درست است که زنان در تولید و اشتغال به طور مستقیم نقش ندارند، اما آنها در فعالیتهای خانه و رتق و فتق امور خانه نقش دارند که در جایی لحاظ نمی‌شود و با کار خود در منزل، باعث فراغ بال سایر اعضای خانواده، که در بیرون از خانه شاغل هستند، می‌شوند و تأمین آینده مالی آنها موجب دل‌گرمی و نشاطشان می‌شود که بازده فعالیت آنها را دو چندان می‌کند.

ب. حق بازنشستگی و از کارافتادگی زنان خانه‌دار

از سوی دیگر، در بسیاری از کشورهای پیشرفته، زنان خانه‌دار از مزایای بازنشستگی و از کارافتادگی برخوردارند و در این کشورها، از سازوکارهای فعالی برای تأمین اجتماعی زنان خانه‌دار استفاده می‌شود. اما در بین کشورهای جهان سوم و در حال توسعه و هم‌تراز، کشور ما، ایران، اولین کشوری است که در این زمینه اقدام کرده است. طرح بیمه این زنان در وزارت رفاه به صورت کامل‌تر در دست بررسی است. اما معاون «دفتر امور زنان و خانواده» سازمان بهزیستی در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۸۴ اعلام کرد که اجرای طرح «بیمه زنان خانه‌دار» متوقف

شده است! اعتبارات این طرح باید هر سال نسبت به سال گذشته افزایش یابد که متأسفانه این کار تاکنون اتفاق نیفتاده است، در حالی که ما با استقبال زنان خانه‌دار مواجه هستیم و در هر استان، زنان ۵ برابر ظرفیت و سهمیه استان ثبت‌نام کرده‌اند.

بدین سان، هنوز به راهکار اجرایی بهره‌مندی زنان خانه‌دار از طرح بیمه اجتماعی دست نیافته‌ایم و تا رسیدن به اهداف طرح، فاصله داریم. هنوز تعدادی از زنان با انجام کار تمام‌وقت در خانه و بیرون، فرصتی برای پرداختن به خود و نیازهایشان ندارند. هنوز تعدادی از زنان نتوانسته‌اند برای شکوفایی توانایی‌هایشان کاری انجام دهند. اما این تنها معضل زنان نیست بلکه مردان نیز جایگاه مناسب خود را پیدا نکرده و از رضایت شغلی برخوردار نیستند؛ زیرا انسان خود را در هیاهوی دنیای صنعت و فناوری فراموش کرده و به دنبال دستیابی به آرامش و آسایش، متحیر و سرگردان است؛ گاه به نفع مردان حکم می‌کند و زمانی به نام حمایت از زنان، به حرکت‌های جنسیتی و فمینیستی روی می‌آورد.

نتیجه

حرکت‌های فمینیستی در جهان غرب نتوانسته است راه‌حل مناسبی برای اشتغال زنان در نظر بگیرد و حاصل آنچه انجام شده فقر فزاینده جامعه زنان و ستمی مضاعف است. اگر دیدگاه اسلام درباره اشتغال خانگی زنان به منصفه عمل می‌رسید بهترین دفاع از حقوق زنان در جهان به وقوع می‌پیوست و زن بدون آنکه از خانه و خانواده پا بیرون بگذارد، به حقوق مشروع و ارزش حقیقی خود می‌رسید. هرگز مراد از تأکید بر ایجاد تسهیلات برای اشتغال زنان، این نیست که زنان را از خانه به کارهای اقتصادی و کارهای سنگین بیرون از خانه، که در شأن

آنها نیست، بکشانیم، بلکه مراد آن است که در کنار کار خانگی زن مطابق نظر اسلام، حق آموزش، اشتغال مناسب، تحصیل و ارزش کار خانگی او به رسمیت شناخته شود.

اکنون کار خانگی بی ارزش به شمار می آید؛ به چشم نمی آید و محصولات آن به سرعت مصرف می شود، محصولات آن در بازار به فروش نمی رسد و در نتیجه، مزدی برای زنان در نظر گرفته نمی شود. اما اگر قرار باشد مجموعه فعالیت هایی که به نام «کار خانگی» صورت می گیرد، از بازار خریداری شود، هزینه های بالایی بر خانواده تحمیل می شود. زنانی که تأمین معاش خانواده کاملاً بر دوششان قرار دارد بیش از همه در معرض فقر قرار دارند. علاوه بر کار خانگی، که وظیفه تمام زنان است، بسیاری از زنان، بخصوص زنانی که به طبقات پایین اجتماعی تعلق دارند، مجبورند در خارج از خانه نیز به کار مشغول شوند. کار زنان در خارج از خانه ویژگی های خاص خود را دارد. بر خلاف تصور عوام، که معمولاً کارهای آسان تر به زنان تعلق می گیرد، باید توجه داشت نوع کاری که زنان انجام می دهند معمولاً بسیار غیر تخصصی است. همین امر موجب می شود زنان در مقایسه با مردان، از امکان ترفیع کمتری برخوردار باشند. حتی در کارهای خدماتی نیز وضع چنین است و زنان در سلسله مراتب شغلی، پله های پایین را اشغال کرده اند. یکنواختی در کار زنان بیش از کار مردان به چشم می آید و همچنین تشکیلات صنفی کارگران نیز غالباً در اختیار مردان است. محدودیت های شغلی دیگری نیز برای زنان وجود دارد.

در نظام سرمایه داری و عصر جهانی سازی، نرخ اشتغال زنان در حال افزایش است. علت اصلی آن امکان پرداخت مزد کمتر برای کار معین است. صنعت الکترونیک، که از دهه ۱۹۶۰ به صورت بین المللی درآمد، در آسیا عمدتاً زنان

جوان غیر ماهر را به استخدام درآورده است. شرکت‌های آمریکایی تا حدّ زیادی به نیروی کار زنان متکی هستند و اقتصادهای تازه صنعتی شده، زنان را با دست‌مزد پایین وارد بدنه ساختار شغلی خود کرده‌اند. در همین حال، قسمت عمده‌ای از اشتغال شهری زنان در کشورهای در حال توسعه، در اختیار بخش غیررسمی، بخصوص در بخش تهیه غذا و ارائه خدمات، به ساکنان مادر شهرها اختصاص دارد. در مجموع، شرایط پیش رو نشانه‌هایی از زنانه شدن گسترده فقر در سراسر جهان دارد.

این در حالی است که بر اساس مبانی قرآنی و تعالیم اسلامی، زنان از ارزش وجودی برخوردارند و شایسته نیست که با پرداختن به امور مالی و اقتصادی از شئون اساسی خود باز بمانند. این حقی است بر زنان و نوعی تخفیف، تا به آنچه لازم است، بپردازند و نه مانعی برای رسیدن به استقلال اقتصادی؛ «لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء: ۳۲) پس باید به دنبال راهی دیگر باشیم تا با رجوع به دین و فطرت و عقل سلیم، جایگاه مناسب زن ایرانی در عصر حاضر را دریابیم.^۱

۱. ر.ک. ندری ایبانه: فرشته، اشتغال و فرهنگ زنان، بهار ۱۳۸۴، فصلنامه بانوان شیعه، ش ۳.

منابع

۱. کوئن، بروس، *مبانی جامعه‌شناسی*، ۱۳۸۱، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ج سیزدهم.
۲. رابرتسون، یان، *درآمدی بر جامعه*، ۱۳۷۲، ترجمه حسین مهربان، بی‌جا، بی‌نا.
۳. رینرز، جرج، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ۱۳۷۴، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
۴. شجاعی، زهرا، *برای زنان فردا*، ۱۳۸۴، به کوشش مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، تهران، روز نو: ج ۱ و ۲.
۵. مرکز آمار ایران، *سالنامه آماری کشور* ۱۳۷۷، سرشماری ۱۳۷۵، تهران، مرکز آمار ایران.
۶. دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه*، ۱۳۸۳، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
۷. وزارت کار و امور اجتماعی، *شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی کار زنان*، ۱۳۵۱، تهران، وزارت کار و امور اجتماعی.